

محمد نعيم عرقسوسى، بيروت ۱۴۰۶/۱۹۸۶؛ خيرالدين زركلى، الاعلام، بيروت ۱۹۸۶؛ عبدالوهاب بن على سبكي، طبقات الشافعية الكبرى، چاپ محمود محمد طناحى و عبدالفتاح محمد حلو، قاهره ۱۳۸۳-۱۳۸۸/۱۹۶۴-۱۹۶۸؛ عبدالكريم بن محمد سمعانى، الانساب، چاپ عبدالله عمر بارودى، بيروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ على بن يوسف قفطى، انباء الرواة على انباء النحاة، چاپ محمد ابوالفضل ابراهيم، ج ۲، قاهره ۱۳۷۱/۱۹۵۲.

/ عبدالله كيانى فريد /

بسطامی، هدایت الله بن عبدالله آورسیجی شاهرودی، فقیه، عالم و مؤلف امامی قرن سیزدهم. زمان تولد او نامعلوم و محل تولدش آورسیج، از توابع بسطام، است. برخی منابع نسبت وی را اوریجی ضبط کرده‌اند که تصحیف شده آورسیجی است (زركلى، ج ۸، ص ۷۸؛ بغدادی، ج ۲، ستون ۵۰۷؛ کحاله، ج ۱۳، ص ۱۴۵). مدرّس (ص ۹۵) او را به آورسج و امین (ج ۱۰، ص ۲۶۳) به اورشیج منسوب دانسته‌اند. بسطامی پس از گذراندن دوران کودکی برای تحصیل علم به مشهد رفت و به کسب مقدمات علوم پرداخت (مدرّس، ص ۹۵-۹۶)، سپس برای تحصیلات بیشتر به اصفهان مسافرت کرد. وی فقه و اصول را از شیخ محمدتقی اصفهانی، صاحب حاشیه بر معالم الاصول، و علوم عقلی را از ملا اسماعیل واحدالعین، صاحب حاشیه بر شوارق الالهام عبدالرزاق لاهیجی، فراگرفت (مدرّس، همانجا؛ امین، ج ۱۰، ص ۲۶۳؛ اعتمادالسلطنه، ج ۲، ص ۷۰۸). بسطامی برای تکمیل تحصیلات و استفاده از علمای بزرگ، به عتبات عالیات رفت و پس از نایل به درجه اجتهاد، به مشهد بازگشت و به نشر معارف شیعی و تدریس و تربیت شاگرد پرداخت. وی، در ۱۲۸۱، به قصد حج به مکه رفت و پس از ادای مناسک، بر اثر وبا، و به قولی طاعون، درگذشت و در قبرستان ابیطالب دفن شد (مدرّس؛ امین، همانجاها).

از جمله تألیفات او شرح شرایع الاسلام و شرح مبسوطی بر معالم الاصول است (آقابزرگ طهرانی، ج ۱۳، ص ۳۳۱، ج ۱۴، ص ۷۲؛ امین؛ مدرّس؛ اعتمادالسلطنه؛ زركلى؛ بغدادی؛ کحاله، همانجاها).

منابع: محمدحسن آقابزرگ طهرانی، الذریعة الى تصانیف الشیعة، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی، بيروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، مطلع الشمس، چاپ سنگی ۱۳۰۱-۱۳۰۳، چاپ تیمور لیسودهی، چاپ افست تهران ۱۳۶۲-۱۳۶۳ش؛ محسن امین، اعیان الشیعة، چاپ حسن امین، بيروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ اسماعیل بغدادی، هدیة العارفین، استانبول ۱۹۵۵، چاپ افست تهران ۱۳۸۷؛ خيرالدين زركلى، الاعلام، بيروت ۱۹۸۰؛ عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، دمشق ۱۹۵۷-۱۹۶۱، چاپ الست بیروت [بی.تا.ا]؛ عبدالرحمان بن نصرالله

بسطامی، عمر بن محمد، محدث، مفسر، ادیب، کاتب، فقیه و مفتی شافعی بلخ در قرن ششم. نیاکان وی از اهالی بسطام بودند (سمعانى، ج ۱، ص ۳۵۲) که به بلخ مهاجرت کردند و در آنجا مقیم شدند. وی در ۴۷۵ در بلخ متولد شد و در آنجا پرورش یافت و از پدر خود و مشایخ دیگر بلخ، مانند ابوالقاسم بن محمد خلیلی، ابراهیم بن محمد اصفهانی، محمد بن حسین سمینجانی و دیگران علم آموخت (سبكي، ج ۷، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ ذهبی، ج ۲۰، ص ۴۵۲؛ ابن نجار، ج ۲۰، ص ۱۰۵)؛ سپس برای تحصیلات بیشتر به شهرهای نیشابور، مرو و سمرقند رفت و نزد مشایخ آن بلاد به تحصیل علم پرداخت. در نیشابور از ابویسعد بن ابوصادق، ابوبکر شیروی، اسماعیل بن عبدالغافر، در مرو از محمد بن منصور سمعانى، محمد بن محمد ماهانی، موفق بن عبدالکريم هروی، در سمرقند از علی بن احمد بن حسن و کسانی دیگر علم آموخت (ابن نجار، همانجا؛ اسنوی، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶). سمعانى، مؤلف الانساب، زبده‌ترین شاگرد وی و نیز از ملازمان او بوده که با القاب امامنا و شیخنا از او یاد کرده و نوشته است که در مرو، بلخ، بخارا، سمرقند و هرات از وی حدیث شنیده است (همانجا). ابن نجار نیز با واسطه از بسطامی حدیث شنیده است (ج ۲۰، ص ۱۰۶-۱۰۷). از جمله خصایص پسندیده وی که مورخان بدان اشاره کرده‌اند این است که وی در بزرگسالی نیز از طلب علم دست برنداشته بود؛ به گزارش ابن نجار، وی در سن کهنسالی به عزم سفر حج وارد بغداد شد و در بغداد از عالمانی، مثل محمد بن عبدالباقی انصاری و ابوالقاسم بن سمرقندی و دیگران حدیث شنید (ابن نجار، همانجا؛ قفطى، ج ۲، ص ۱۰۲). بسطامی علاوه بر تدریس تألیف نیز می‌کرد؛ از تألیفاتش ادب المریض والعائذ، لقاطات العقول (المعقول)، مزالق العزله در خور ذکر است (حاجی خلیفه، ج ۱، ستون ۴۸؛ بغدادی، ج ۱، ستون ۷۸۴؛ زركلى، ج ۵، ص ۶۱؛ ابن عماد، ج ۴، ص ۲۰۶). منابع مختلف سال درگذشت وی را ۵۶۲ ثبت کرده‌اند، ولی زركلى (همانجا) ۵۷۰ را ذکر کرده که درست نیست. به گزارش ابن عماد (همانجا) او در ۸۷ سالگی درگذشته است.

منابع: ابن عماد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بيروت ۱۳۹۹/۱۹۷۹؛ ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، چاپ مصطفی عبدالقادر عطا، بيروت ۱۴۱۷/۱۹۹۷؛ عبدالرحیم بن حسن اسنوی، طبقات الشافعية، چاپ کمال یوسف حوت، بيروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷؛ اسماعیل بغدادی، هدیة العارفین، ج ۱، در حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۵، بيروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه، کشف الظنون، بيروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، چاپ شعب ارنؤوط و

مدرس، تاریخ علماء خراسان، چاپ محمدباقر ساعدی خراسانی،
منهد ۱۳۴۱ ش.

/ عبدالله کیانی فرید /

بسطامیه - شطاریه

بَسْطَه (امروز بازا^۱؛ جمعیت طبق آمار ۱۹۸۶، ۱۹۹۰۲ تن)، شهری قدیمی در ایالت غرناطه (گرانادا^۲) در بخش خودمختار اندلس. در جنوب اسپانیا در پایین سیرا دو بازا^۳، در شمال شرقی شهر غرناطه واقع است و از راه خشکی ۱۲۳ کیلومتر با غرناطه فاصله دارد. در این شهر ویرانه‌هایی از یک برج و باروی مغربی دیده می‌شود. رومیان آن را بستی^۴ و مردم مغرب بَسْطَه می‌گفته‌اند. پیش از فتح شدن به دست مغربها جایگاه کلیسای اسقفی بود و بعدها به یکی از شهرهای اصلی ایالت غرناطه مبدل شد. در این شهر درخت توت فراوان است. به همین لحاظ صنعت ابریشم بافی در آن رواج دارد. تولیدات کارخانه‌ای این شهر، سیمان، سفال و منسوجات ابریشمی (خصوصاً بافته‌هایی از گیاه اسپارتو) است (بریتانیکا، ذیل "Baza"؛ د.اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده).

پیشینه. پس از آنکه مسلمانان اسپانیا را گشودند، آنجا را به چند ولایت تقسیم کردند. ولایت دوم آن، مشتمل بر سراسر اسپانیای میانین بود، که از مشرق به دریای مدیترانه، از مغرب به پرتغال (لوزیتانیا)، از شمال به نهر دُویره (دورو) محدود بود از شهرهای مهم آن یکی بسطه بوده است (عنان، ج ۱، ص ۶۹). به نوشته ابن خطیب (ج ۴، ص ۲۷۰)، شهر بسطه را سواربن حمدون بن عبَّده، بنا کرد و به قبایل بنی قحطبه و بنی مسیره سپرد. عمر بن حفصون (شورش معروف اندلس در دوره امویان) شهرهای زیادی، از جمله بسطه را تصرف کرد (همان، ج ۴، ص ۳۹). در ۳۰۰، عبدالرحمان سوم، ملقب به ناصر (حک: ۳۰۰-۳۵۰)، به کسانی که در ناحیه جِئان و حصن مُتِلون جمع شده بودند، هشدار داد و سران آنها را جداگانه به یکی از قلعه‌های جِئان، بسطه و... والبیره فرستاد (همان، ج ۳، ص ۴۶۵-۴۶۶). مستنصر بن اِسی‌عامر، امیر اندلس (حک: ۳۲۶-۳۹۲)، برای جنگ با فرانکها در برشلونه^۵، با عبور از مشرق اندلس (برای جمع‌آوری آذوقه) به بسطه و تدمیر آمد (همان، ج ۲، ص ۱۰۵-۱۰۶). در ۵۱۹ آلفونسوی هفتم (حک: ۵۱۹-۵۵۰/۱۱۲۶-۱۱۵۷)، هنگام عبور از مشرق اندلس، بعد از چند روز درنگ در برشانه به سوی بسطه رفت، و به سبب ضعف نیروی آن شهر، تصمیم به فتح آنجا گرفت، اما وارد آن

نشد و راهی وادی آتش گردید (عنان، ج ۳، ص ۱۰۲). در ۵۴۲، محمد بن سعد بن مَرْدَنِش در شهرهای بلنسیه و مُرسیه و بسطه دست به شورش زد و با سپاهی که گردآورده بود، به بسطه و وادی آتش حمله برد و در ۱۱۵۱/۵۴۶ آن دو را از، ابن ملحان طائی، فرمانروای آن، گرفت. ظاهراً در حملات به بسطه و وادی آتش، از سپاه قشتاله (کاستیل^۵) که آلفونسوی هفتم به یاری او فرستاده بود، استفاده کرد (همان، ج ۳، ص ۳۴۸-۳۴۹، ۳۸۸؛ ابن خطیب، ج ۲، ص ۱۲۶). به نوشته ادریسی (متوفی ۵۶۰)، در قرن ششم بسطه شهری نه چندان وسیع، [ولی] خوش و آباد و پر جمعیت بوده و دیرارهای محکم و بازاری پاکیزه داشته است، و پیشه‌وران آن به صنعت خود مشغول بوده‌اند (ج ۲، ص ۵۶۸). به نوشته عنان، در نظام حکومتی مرابطون و موحدون شهر بسطه در ایالت غرب و از نواحی غرناطه بوده است (ج ۴، ص ۵۰۵). در ۵۶۶، سید ابو حفص (فرمانروای موحدون) سپاهی به سرداری شیخ ابو عبدالله بن ابی ابراهیم به بسطه فرستاد و آنجا را فتح کرد (همان، ج ۴، ص ۴۰-۴۲). در ۶۳۰، محمد بن یوسف بن الاحمر به ناحیه جِئان آمد و از مردم بیعت گرفت و قدرت خود را در بسطه و وادی آتش گسترش داد (همان، ج ۴، ص ۳۱۹). به نوشته یاقوت (معجم البلدان، ج ۱، ص ۶۲۴؛ المشرک، ص ۵۶)، در قرن هفتم بسطه در ناحیه جِئان و در منطقه کوهستانی اندلس قرار داشت، سجاده‌های آن معروف بود، و گروهی اهل دانش به آن منسوب بودند. قزوینی (متوفی ۶۷۸) در آثار البلاد (ص ۳۴۴) می‌نویسد: در بسطه آگاهی است به نام هُوتَه، که عمق آن معلوم نیست. و از احمد بن عمر عذری نقل می‌کند که میان بسطه و بَیْاسَه غاری است که آن را «شیمه» نامند، قعر این غار پیدا نیست. همو در کتاب دیگرش، عجایب المخلوقات (ص ۱۷۱)، می‌نویسد: نزدیک شهر بسطه کوه سرمه قرار دارد که از آن سرمه سیاه استخراج می‌کنند. به نوشته دمشقی (متوفی ۷۲۷)، بسطه آبادیهای بسیار دارد که از آن جمله شَرغَلی، آشکون و بَشر است، و بشر آبادی است که در آن سر به فلک کشیده دارد (ص ۴۱۴). در ۱۴۳۵/۸۳۹، سلطان الایسَر (از بنی نصر، ملوک غرناطه) بارها قشتالیان را در حوالی غرناطه و وادی آتش منهزم کرد، ولی مسیحیان بازگشتند و بر بسطه و وادی آتش حمله کردند و برخی از دژها و قریه‌ها (بسطه و وادی آتش) را گرفتند (عنان، ج ۵، ص ۱۲۹). در ۱۴۸۹/۸۹۴، اما [مجدد] نیروهای قشتالیان شهر بسطه را محاصره کردند، مسلمانان سه ماه در برابر دشمن پایداری نمودند. ابو عبدالله الزَّغَل (از ملوک بنی نصر) بعد از تصرف وادی آتش بر بسطه نیز چیره شد، و وادی آتش را مقر

1. Baza

2. Granada

3. Sierra de Baza

4. Basti

5. Castile